

قیصر امین پور

نه چندان بزرگم
که کوچک بیابم خودم را
نه آنقدر کوچک
که خود را بزرگ
گریز از میان مایگی
آرزویی بزرگ است؟



شاعر: غاده السمان، سوریه، ۱۹۴۲
برگردان عربی: احمد دریس
برگردان انگلیسی: محمود شیربازو



جواد خلیق معینی



آرمین نوری



مهدی زکی زاده

تو را یافتم

که از دستت دهم

وعاشقات شدم

که دل تنگت کردم

I found you

To lose you

And fell in love with you

To miss you

اننی وجدتک

لاضیعک

واحبتک لافقدک



مریم گمار

با تو هر وعده ی دیدار قشنگست قشنگ
ناز و بوسیدن و انکار قشنگست قشنگ
دست دردست توهر روز دراین شهر شلوغ
پرسه در کوچه و بازار قشنگست قشنگ
خانه خالی نکند یاد تو از دل برود
عکس من با تو به دیوار قشنگست قشنگ
عاشقی اول دردست همی در عجبم
عشق در سینه چه بسیار قشنگست قشنگ
فال و احوال که هنجار شکستست ولی
آرزو داشتن این بار قشنگست قشنگ
کاش این فاصله ها کم شده از دم برود
ره سوی خانه ی دلدار قشنگست قشنگ
از خماری تو شبها به نبردی پر دود
بوسه ام با پک سیگار قشنگست قشنگ



میستایم ای ستایش نام زیبای تو را
ان کمند گیسوان و قد رعنا ی تو را
مانده ام مهجور اگر از آستانت دخترم
بی گمان دلواپسم امروز و فردای تو را
گر که وصف خوبیت گویم بلاشک میشود
دفتر و دیوان مهیا بهر انشای تو را
دست تقدیرم چنین کردست دور از دلربا
تا کجا باید کشم این درد غمهای تو را
بر پدر سخت است این هجران ز رویت دخترم
میدهم جان در هوای روز و شبهای تو را
بی گمان سوی من آیی بی گمان ای دخترم
غرق بوسه میکنم از سر به پاهای تو را
گر نفس در هجر رویت میکشم این را بدان
هست دبدارت امیدی بهر شیدای تو را

غریب و گنگ سرودی چرا؟ ترانه ی من
مگر نبوده بنایت صدا؟ ترانه ی من

بگوش بسته ی دیوارها بدهکارم
نَبَر به صحبتِ حاشا مرا ترانه ی من

بیا و مرهم زخم زبان مردم باش
که نیست خنده به دردی دوا، ترانه ی من

و میبرند سرت را که مرغ شب شکنی
به شادمانی جشن و عزا، ترانه ی من

نشسته ای که چه در کنج چاه تنهایی؟
کجاست قافله؟ اینجا کجا؟! ترانه ی من

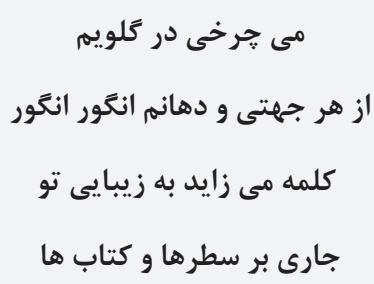
برادران تو همچنی دشمنت شده اند
نخور فریب، دلت را بیا، ترانه ی من

غروب زوزه ی سگهای گله خوابت کرد...
که گرگ و میش شدند آشنا؟ ترانه ی من!!

در آسمان غزل های عاشقانه پیر
رها ز دام تکلف، رها!!! ترانه ی من

بزم حمله بر اشعار عاشقانه، بخوان
برای شادی عشقت دعا، ترانه ی من

و عشق، بحث زمینی و آسمانی نیست
بمان، بمان وسط ماجرا ترانه ی من



مریم گمار

می چرخ می در گلویم
از هر جهتی و دهانم انگور انگور
کلمه می زاید به زیبایی تو
جاری بر سطرها و کتاب ها
در کوچه و خیابان
به توارث لبخندم
بالا می رود
از صدای انگشتانم
رسیده به اولین سطر
آویزان بر ارتفاع ذهن
بر رگ های روشنم
از مغز استخوانم می گذرد
در امتداد تو



نزهت عبدالهی



روح جهان را

و بر انبساط این دوران

حجم پرواز را پیوند دهیم

نور مشوق ما خواهد بود

بیا تا بر اندام نحیف این

سرنوشت بوسه بیاویزیم

و بکر بیوشیم

و نوازش هر باد را حس کنیم

دوست جنگل شویم

و کمی بر، درختان آشیانه کنیم

بیا... با هم باشیم

بیا،، لبخند بزینم

در دستم شکوفه ی سیب می روید

بزم هستی مینوازد

بیا... قدم برداریم

زمین را سبز بجوییم و در گستره ی

بین شکفتن تا شکفتنی دگر

عاشقانه برقصیم

و به گل ایمان آوریم

بیا ببوییم،

بوی سرمستی علف را

جرعه به جرعه بنوشیم



افسون محمدیاری شجاعی

دلم مجمر آتش

از پا فتاده ی عشق

به تاز یانه ی درد،

حریق سرخ

می تراود از دیدگانم

می سوزاند چون باد تموز

تار و پود و بند بند وجودم را

نقره داغ کن

این هوس سر به فلک کشیده

دوزخی را

منتظر داستان و اشعار شما هستیم
لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید. ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی شود.
toloudaily@gmail.com
کارشناس (این شماره) سرویس ادبی-هنری: محمود شیربازو